

مردی صبح زود از خواب بیدار شد تا نمازش را در مسجد بخواند...

لباس پوشید و راهی مسجد شد اما در راه زمین خورد و لباسهایش کثیف شد. او بلند شد، خودش را پاک کرد و به خانه برگشت.

لباسهایش را عوض کرد و دوباره راهی مسجد شد و در همان نقطه مجدداً زمین خورد!

او دوباره بلند شد، خودش را پاک کرد و به خانه برگشت. یک بار دیگر لباسهایش را عوض کرد و راهی مسجد شد.

در راه با مردی که چراغ در دست داشت برخورد کرد و نامش را پرسید. مرد پاسخ داد: ((من دیدم شما در راه به مسجد دو بار به زمین افتادید.))، از این رو چراغ آوردم تا بتوانم راهتان را روشن کنم.

مرد از او تشکر کرد و هر دو راهشان را به طرف مسجد ادامه دادند.

همین که به مسجد رسیدند، مرد اول از مرد چراغ بدست در خواست کرد تا به مسجد وارد شود و با او نماز بخواند.

مرد دوم از رفتن به داخل مسجد خودداری کرد !!!

مرد اول درخواستش را دوبار دیگر تکرار کرد و مجدداً همان جواب را شنید !

مرد اول تعجب کرد که چرا او نمی خواهد وارد مسجد شود و نماز بخواند!!!

مرد دوم پاسخ داد: ((من شیطان هستم.))

مرد اول با شنیدن این جواب جا خورد. شیطان در ادامه توضیح داد:

من شما را در راه به مسجد دیدم و این من بودم که باعث زمین خوردن شما شدم! وقتی شما به خانه رفتید، خودتان را تمیز کردید و به مسجد برگشتید، خدا همه گناهان شما را بخشید.

من برای بار دوم باعث زمین خوردن شما شدم و حتی آن هم شما را تشویق به ماندن در خانه نکرد، بلکه با جدیت بیشتر به راه مسجد برگشتید. به خاطر آن، خدا همه گناهان افراد خانواده ات را بخشید. من ترسیدم که اگر یک بار دیگر باعث زمین خوردن شما بشوم، آنگاه خدا گناهان افراد دهکده تان را خواهد بخشید. بنا براین، من سالم رسیدن شما را به مسجد مطمئن ساختم...!

کار خیری را که قصد دارید انجام دهید به تعویق نیندازید. زیرا هرگز نمی دانید چقدر اجر و پاداش ممکن است از مواجهه با سختی های در حین تلاش به انجام کار خیر دریافت کنید.

پارسائی شما می تواند خانواده و قوم تان را بطور کلی نجات بخشد